

چو بیمی کی جوش آمد نخست

ز توفان و از تندر آسمان
نباشد کنون بیم بر ز کیران
ز دهبقان دانا شو این سخن
دیر و ستوده به هر انجمن
که از بیمه اینک سپر ساخته
دل ازینک و از بد پر داخته
چو خشمی رسد ز آسمان و زمین
بنینی دگر جان او را غمین
کیستی چو هر کس سوی بیمه رفت
به کجیاں و کرد و بود نیک بخت
چو بیمی کی جوش آمد نخست
به اندیشه و هوش و رای دست
بندیم پیمان به آغاز کشت
به تیر و مرداد و اردو بهشت
ز خورشید روی و دل بر زگر
تو تابنده بینی جهان سر بر

سرافراز و جاوید ایران زمین
مبادا دل و جان دهبقان غمین

راین امینی

